



## خوانش انتقادی مصادیق ترور در منابع فقهی

محمدعلی عزتی بهلولی<sup>۱</sup>، محمدقلی زاده سلطان آبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

زمینه و هدف: اقدام‌های خشونت‌آمیز و ضدبشری، خطری جدی برای سعادت انسان‌هاست یکی از مواردی که می‌تواند در ذیل اقدام‌های خشونت‌آمیز و مجرمانه رخ دهد، ترور است. ترور، پدیده‌ای است که با اغراض مختلف در کشورها نمود یافته است این اقدام که بیشتر با هدف سیاسی صورت می‌گیرد دارای تبعات نامطلوبی برای کشورهاست دین مبین اسلام با تقبیح هر اقدامی که آسیب و صدمه‌ای را به دنبال داشته است، دارای غنی‌ترین منبع حاوی ممنوعیت این اقدام‌هاست با وجود اینکه در منابع فقهی، اصالتاً نمی‌توان برای ترور، سمه‌ای را یافت برخی با ابتناء به فقه، سعی در تبیین این نکته دارند که ترور مستند به تاریخ اسلامی است و برخی اقدام‌ها را مانند اغتیال، تمالو، ارباب، فتک و را از مصادیق ترور در فقه می‌دانند و معتقدند که برخی روایات و حوادث تاریخ اسلام، مؤید این نکته است که ترور را می‌توان با دیدگاه فقهی نگریست. هدف از نگارش این مقاله ابتدا مطالعه مفاهیمی است که به عنوان نهاد مشابه و متجانس در فقه به عنوان ترور معرفی شده‌اند و سپس تبیین انتقادات وارده بر اتصال مفاهیم مورد اشاره در این نوشتار به ترور فقهی است و سرانجام قرائتی انتقادی است.

**روش‌شناسی:** در این پژوهش، روش تحقیق از لحاظ هدف توسعه‌ای و از نظر روش، کیفی - تحلیلی و داده‌های مربوط از طریق اسنادی گردآوری شده است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** یافته‌های این نوشتار مؤید این امر است که ترور فاقد سمه‌ای فقهی است و نمی‌توان مصادیق معنون را ترور نامید.

**کلیدواژه‌ها:** ارباب، اغتیال، ترور، تمالو، غدر، فتک.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دوره دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی

(maezzati63@gmail.com)

۲. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی (M.Gholizadeh149@gmail.com)

## مقدمه

یکی از مسائلی که در قرآن کریم از آن نهی شده است و اقدام به آن در زمره رفتار علیه بشریت با پوسته مجرمانه است، مفهوم قتل است که از دیدگاه این کتاب آسمانی قتل و ازهاق نفس یک انسان محقون‌الدم، هم‌سنگ با اقدام‌های کشتار جمعی است؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) عام بودن مفهوم قتل و همچنین گستردگی آن ابهامات زیادی را ایجاد کرده است چرا که طیف وسیعی از جرائم زیرشاخه آن قرار می‌گیرد که اقدام‌های تروریستی یکی از انواع قتل است که برخی صبغه تاریخی و بعضی نیز آن را به مبانی اسلامی مرتبط می‌کنند گذشته از این اختلافات مبنایی، باید دید که اقدام تروریستی آیا شامل تمام انواع قتل است یا آن را مقید کرده است.

در عرض مفهوم «عملیات تروریستی»، نهادهای مهمی باید مورد مذاقه نظر و واکاوی قرار گیرند که دارای ریشه و جنسی غیرواحد هستند مفاهیمی همچون: «غیله یا اغتیال»، «فتک»، «غدر»، «تمالو» و «ارهاب» و یا مرتکب برخی رفتارها که از آنها به «اوباش و اهل غوغا» یاد می‌شود که در همه موارد معنون آنچه رخ می‌دهد، گاهی متصل به عنوان قتل و گاهی نیز به‌عنوان مصداقی از انواع قتل با توطئه و عملیات تروریستی است که البته با واژه ترور در معنای خاص تفاوت دارد.

پس می‌توان گفت تروری که دارای ضمانت اجراست، ترور به شکل خاص است؛ ترور هدفمند<sup>۱</sup> که در تاریخ مدرن بارقه‌هایی از آن مشاهده می‌شود منجر به قتل تعدادی

امپراطور شده است که این امپراطوران عبارت بودند از: ایوان ششم، پیتر سوم، پل اول، الکساندر دوم و نیکلاس دوم به همراه همسر و چهار دختر و تنها پسرش ترور شدند (سرتیپی، ۱۳۹۱: ۴۲) و شامل ترور<sup>۱</sup>، اعدام و مجازات‌های فراقضایی<sup>۲</sup> می‌شود که اساس ترور در معنای خاص را تشکیل می‌دهد؛ ولی مقصود از ترور در فقه نباید منحصر به امان دادن به اشخاص و قتل غافل‌گیرانه و ناجوانمردانه آنها باشد به تعبیر برخی فقها، ترور را منحصر در فتک کنیم و روایت وارده «الایمان قید الفتک» را برای دلیل مدعا ابراز داریم (شریف‌رضی، ۱۹۶۷: ۳۲۹) و باید با دقت نظر بیشتر در متون فقهی، ابعاد مختلف را بررسی و واژگان مرتبط را استخراج و غور کرد در این مقاله مفاهیم مزبور ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

هدف از نگارش این مقاله، ابتدا مطالعه مفاهیمی است که به عنوان نهاد مشابه و متجانس در فقه به عنوان ترور معرفی شده‌اند و سپس تبیین انتقادات وارده بر اتصال مفاهیم مورد اشاره در این نوشتار به ترور فقهی است؛ بنابراین هدف اصلی تبیین خوانش انتقادی مصادیق ترور در منابع فقهی است.

روش تدوین این مقاله، روش توصیفی (ارزشیابی) و تحلیل وضعیت موجود و ارائه یافته‌های قابل تعمیم و ابزار کتابخانه‌ای و مذاقه نظر در منابع نظری و البته با نگاهی نقادانه به وضعیت فعلی و تفسیر مقررات قانونی و فقهی است به همین جهت محققان در این مقاله سعی در پاسخ‌گویی به این سؤال دارند که خوانش انتقادی مصادیق ترور در منابع فقهی چگونه است؟

همچنین این مقاله در پی یافتن پاسخ سؤالات ذیل است:

- ۱) آیا ترور در فقه، مسبوق به سابقه است و دارای مبانی فقهی است؟
- ۲) مصادیق احصایی برخی نویسندگان در خصوص قول به تجانس و تشابه نهادهای مورد ادعای آنان به ترور فقهی کدام‌اند؟
- ۳) مفهوم اغتیال، فتک، غدر، تمالو، ارهاب و سوء قصد کدام است؟
- ۴) بررسی ادله ابرازی در اسلام در مصادیق ترور چگونه است؟

ترور: در تعاریف مختلف، ترور به حالت و اقدام خاص تعبیر می‌شود که اقوال مختلفی در مقام تبیین آن برآمده‌اند (نعمتی وروجنی، ۱۳۹۵: ۸۱):

ترور، در لغت، در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس‌افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود.

بعضی معتقدند که از ترور در دیدگاه اسلامی، سه معنا مستفاد می‌شود:

۱-فتک: قتل فرد بی‌خبر از روی غفلت؛ ۲- ارهاب: قتل با ترساندن؛ ۳- اغتیال: قتل

پنهانی (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

مقدمان، این واژگان را به ترور متصل نمی‌کردند و در ادبیات معاصر با توجه به ابهامات فراوان در خصوص تعریف جامع و مانع از ترور، این موضوع‌ها وارد شده است ولی به شرح آتی در این مقاله، مرز بین ترور و مفاهیم دیگر مشخص می‌گردد.

از دیدگاه برخی، تروریسم؛ یعنی تجاوز با ماهیت ویژه تجاوز نظامی یک کشور علیه کشوری دیگر یا قبیله‌ای علیه قبیله‌ای دیگر؛ اما در همه این احوال کشور یا قبیله امکان دفاع را برای خود خواهند داشت موازین بین‌المللی و بشردوستانه و ضوابط موجود به‌کارگیری قدرت را کنترل و حقوق‌آسرا را تأمین می‌کند و با ممنوع اعلام کردن حمله به هدف‌های غیرنظامی از میزان ضررهای وارده به ابعاد زندگی بشریت می‌کاهد و از میراث بشریت محافظت به‌عمل می‌آورد همچنان که کشورهای در حال جنگ را ملزم به احترام تعهدهای خود پیش و پس از نبرد می‌کند (راسم‌النفیس، ۱۳۹۰: ۳۲).

تروریسم بنا به عوامل مختلفی ایجاد می‌شود که مهم‌ترین آن، دوری از فطرت است وقتی از شرع دوری شود و ایده اومانیزم و اینکه انسان را به عنوان خدا قرار دهند، ترویج شود، این مسائل خود به خود پدیدار می‌شود خدا در قرآن کریم خطاب به



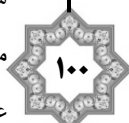
## خوش‌اشادی مصادیق ترور در منابع فقهی

پیامبر(ص) می‌فرماید: (أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا) آیا آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است، دیدی؟ آیا تو ضامن و کارساز او هستی؟ (فرقان، ۴۳) در واقع افرادی که هوای خود را خدای خود قرار دهند، اصلاً قابل هدایت نیستند و کسی را که غرق در هوای خود است، نمی‌توان هدایت کرد (تسخیری، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

از نگاه تاریخی اسلامی و فرق زاویه گرفته منشعب از آن، اسماعیلیان در طول حکومت سلجوقیان، علاوه بر تبلیغ مذهبی، تشکیلات زیرزمینی و ساختار تروریستی ایجاد کرده بودند و از هر فرصتی برای از میان برداشتن دشمنان و مخالفان خود توسط افراد نفوذی که تاحدودی نزد تمامی بزرگان عهده‌دار مشاغل حساس بودند، استفاده می‌کردند و در منابع تاریخی شواهد بسیاری درباره شیوه‌های نفوذ آنها وجود دارد اسماعیلیان برای گسترش افکار و آرمان‌های خود از سویی به کمک افراد و گروه‌های ورزیده، مخفیانه و نیمه‌آشکار، به تبلیغ عقایدشان می‌پرداختند و از سوی دیگر، دشمنان خود را با تهدید ترور و مبارزه مسلحانه از میان بر می‌داشتند رشیدالدین فضل‌الله همدانی در فصلی از تاریخ مشهور خود، که به سرگذشت حسن صباح و جانشینان او اختصاص داده است، به ذکر جماعتی پرداخته که توسط فدائیان در روزگار حسن صباح کشته شدند نگاهی به این فهرست چهل و هشت نفره حکایت از آن دارد که فدائیان اسماعیلی جامعه هدف خود را از میان بلندپایگان لشکری و کشوری بر می‌گزیدند تا علاوه بر دست یافتن به منافع آنی، از طریق ارباب مخالفان، آنها را به عقب‌نشینی از مواضعشان وادار کنند (نجف‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

از نظر تاریخ معاصر، ترور بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت پس از این حادثه بود که جامعه جهانی مصمم شد که با این پدیده پلید که امنیت جامعه‌های بشری را به مخاطره انداخته است، مبارزه‌ای همه‌جانبه کند از آنجا که متهم اصلی این حادثه شخصی بود که نام مسلمان بر خود نهاده بود، انگشت اتهام به سوی اسلام و مسلمانان نشانه رفت و مبارزه با ترور بهانه‌ای شد برای

تسویه حساب با جهان اسلام تبلیغات گسترده‌ای را بنگاه‌های خبری، مطبوعات، رسانه‌های امپریالیستی علیه اسلام و مسلمانان آغاز کردند تنها در وب‌گاه اینترنتی کتابفروشی آمازون، بیش از ۱۵۰۰ کتاب درباره ترور ثبت شده است که بخش مهمی از این آثار درباره تروریسم بودن اسلام و مسلمانان است سایت جستجوگر گوگل سه میلیون صفحه مطلب درباره تروریسم را روی اینترنت نشان می‌دهد کتاب‌هایی از قبیل ترور به خاطر خدا، ترور به نام اسلام، دین صلح یا دین ترور، ترور مقدس، حقیقت دنیای تروریسم اسلامی، اسلام تندرو به آمریکا رسید، جهاد، داستان اسلام سیاسی، جهاد در غرب، جهاد جنگ جهانی ۲۰۳۶، فقط جنگ و جهاد، اسلام افراطی و تنها بخش کوچکی از این مجموعه کتاب‌هاست مسلمانان سراسر دنیا همگی حادثه ۱۱ سپتامبر را محکوم کردند و بانیان این ترور شرم‌آور را با اسلام و مسلمانان بیگانه معرفی کردند؛ اما در این مدت پژوهشی مستقل که دیدگاه اسلام را به‌طور مستند و علمی درباره محدوده استفاده از خشونت و احکام فقهی مبارزه با ترور را بیان کند، عرضه نکرده‌اند (جعفری، ۱۳۹۴: ۱).



می‌توان گفت ترور، به عنوان یک حرکت و مکتب در جهان اسلام از هیچ سابقه‌ای برخوردار نیست چون خلاف ادبیات ارزشی و فرهنگ قرآنی و اسلامی و خلاف نص صریح قرآن (مائده، ۳۲) و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز سیره عملی پیامبر (ص) در مغازی ایشان بوده است (احمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

به لحاظ حقوقی، تعاریف متعددی از مفهوم ترور هدفمند ارائه شده است شاید دقیق‌ترین تعریف، تعریفی است که بر اساس آن ترور هدفمند عبارت است کاربرد نیروی نظامی وابسته به یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و یا عمد در کشتن فردی که به تنهایی انتخاب گردیده و در توقیف بدنی کسانی نیست که قصد کشتن او را دارند در این تعریف پنج شرط وجود دارد:

**اول اینکه:** در ترور هدفمند، کاربرد نیروی نظامی وجود دارد و این مثال اقدام‌های قهری یا قطع نظر از نوع ابزار مورد استفاده در آن می‌شود، به نحوی که سبب مرگ یک انسان شود؛

## خواستار اشتادی مصادیق ترور در منابع فقهی

**دوم اینکه:** ترور هدفمند با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و به‌طور عادلانه صورت می‌گیرد بدین معنا که از یک‌سو، این اقدام به شکل تصادفی یا از روی سهل‌انگاری یا نتیجه اجتناب‌ناپذیر کاربرد زور نباشد و از سوی دیگر، ناشی از تصمیم ناگهانی یا هوا و هوس نباشد همچنین هدف اصلی آن، کشتن هدف باشد؛

**سوم اینکه:** ترور هدفمند باید علیه هدفی صورت گیرد که از قبل به‌طور مشخص، تعیین شده است نه هدف‌های همگانی و نامعین؛

**چهارم اینکه:** ترور هدفمند نباید نسبت به افراد محبوس در دست ترورکنندگان صورت گیرد با این قید، اعدام‌های قضایی یا فراقضایی از دایره تعریف خارج می‌شود زیرا وقوع این اعدام‌ها منوط به وجود حبس جسمانی معدومین است؛

**پنجم اینکه:** ترور هدفمند باید متناسب به یک تابع حقوق بین‌الملل باشد تابعان حقوق بین‌الملل، بیشتر دولت‌ها و تحت شرایطی خاص، بازیگران غیردولتی هستند (سرتیپی، ۱۳۹۱: ۴۸).

پس از حیث حقوقی، وجود تروریست‌ها، قصد عصیان آنان در جهت سیاسی باید احراز گردد و به صرف اقدام علیه تمامیت جسمانی اشخاص به‌طور پنهانی و یا علیه یک شخصیت، فقط سوءقصد واقع می‌شود که وجه متمایز خاص دارد.

**اغتيال:** قتل غیله یا اغتیال، یکی دیگر از انواع قتل است که به شکل غافل‌گیرانه و محیلانه واقع می‌گردد؛ اغتیال در عربی از ریشه غول گرفته شده است و در لغت عرب به معنای هلاک‌کردن و کشتن همراه با خدعه و نیرنگ است، بدون اینکه مقتول بفهمد به ادعای صاحب قواعد الاحکام واژه اغتیال بیشتر برای کشتن اهل ذمه در صورت نقض عهد آنان به‌کار رفته است و کشتن آنها در این فرض جایز است (خاوری، ۱۳۸۴: ۸۴).

در حدیثی معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می‌کند، آیا اجازه عملی را نسبت به او می‌دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفت: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می‌نشینم و او را با شمشیر می‌کشم حضرت فرمود: «یا اباالصباح، هذا



الفتک و قد نهی رسول الله عن الفتک» ای ابوصباح این کار، ترور است و رسول خدا از ترور نهی فرمودند، ای ابوصباح، اسلام تحقیقاً مانع ترور است (کلینی، بی تا، ۷، ۳۷۵).

«الایمان قید الفتک، المؤمن لایفتک ای الایمان یمنع من الفتک كما یمنع القید عن التصرف» همچنین از معصوم نقل است که ایمان، مانع ترور است مؤمن، ترور نمی کند؛ یعنی اینکه ترور را منع می کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد (مجلسی، بی تا، ۴۷، ۱۳۷)

مقصود از ترور در این روایات، قتل است و نمی توان هر اقدام غافل گیرانه را ترور نامید بی مناسبت نیست که در اینجا دیدگاه قانونگذار را در مورد ترور تبیین کنیم.

در موارد ذیل واژه ترور به صراحت، مورد استعمال قرار گرفته است:

رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۶۴-۱۰/۳۰/۱۳۸۲ مستند به بند سوم ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ که اشعار می دارد: «توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام»

بند «و» و «ک» ماده ۱۹، ماده ۲۰، بند ۱۱ ماده ۳۷، ماده ۳۸، آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی.

ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: در قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) مصوب ۱۳۷۵ از واژه سوء قصد استفاده شده چنانکه ماده ۵۱۵ قانون موصوف بیان می دارد: «هرکس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد کند، چنانچه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد» و در ماده ۵۱۶ قانون مزبور نیز واژه سوء قصد نسبت به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمروی ایران تکرار گردیده است حتی در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز از همان لفظ استفاده گردیده است.

مستفاد از محتوای قانون مجازات اسلامی می توان گفت، نهاد «غیله» با ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) دارای قرابت است؛ یعنی فراخواندن شبانه و





## خوش‌اشادی مصادیق ترور در منابع فقهی

مشکوک شخص از محل اقامتش و مفقودیت او و ضمان دعوت کننده؛ اما برخی از استادان بارز مانند عبدالقادر عوده، قتل مذکور (غیله) را نوعی محاربه محسوب می‌کنند او با استناد به نظر مالک، گرفتن مال مردم را با نیرنگ اعم از اینکه به زور باشد یا نه، محاربه می‌داند؛ به‌عنوان مثال کسی با نوشتن و خوراندن یا تزریق مادهٔ مخدر، دیگری را از حالت تعادل و درک سره از ناسره خارج کرده و مال او را بگیرد یا با فریب او را به جایی ببرد که کسی فریادش را نشنود، پس آنچه را که دارد بازستاند، محارب است به این کار قتل غیله می‌گوید یعنی قتل با نیرنگ که نوعی محاربه است (عوده، ۱۳۹۰: ۴، ۳۲۰).

به‌راحتی می‌توان تفاوت عمیق دیدگاه‌های صاحبان‌نظر را در خصوص اغتیال فهمید؛ اما با توجه به قدر متقین و حفظ دماء مسلمین و همچنین تفسیر مضیق قواعد جزایی باید گفت که اغتیال یکی از انواع قتل است که چنانچه با قصد اخذ مال، هم‌زمان باشد محاربه و اگر مقرون به انگیزهٔ سیاسی محض باشد، ترور و البته اگر مرتکب فقط به قصد ازهاق نفس، به این عمل مبادرت ورزد، قتل عمد محسوب می‌گردد که ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی فعلی از این سنخ است.

از دیدگاه یکی از نویسندگان نسبت اغتیال و قتل این است که در اغتیال، مطلق شر (قتل و غیر آن) لحاظ شده، نه خصوص قتل و همچنین در اغتیال، نیرنگ و مکر اخذ شده ولی قتل از این جهت مطلق است (عبداللهی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۸) که این استدلال بدون ملحوظ نظر قرار دادن قتل و انواع آن و ابتناء بر اغتیال صحیح است؛ ولی مرور حوادث روزانه در جرایم و واقعیات پرونده‌های قضایی مبین این امر است که اکثر قتل‌ها با عقبهٔ خدعه، نیرنگ، دسیسه، تحریص، تطمیع، ارائهٔ طریق مجرمانه، تسهیل و واقع می‌گردند و اول اینکه هر خدعه و دسیسه و نمی‌تواند از مصادیق اغتیال باشد و دوم اینکه موارد ذکر شدهٔ ذیل شاخه معاونت در قتل هستند که در ماده ۱۲۶ قانون ذکر شده بدان اشاره شد معاونت، شقی از مباشرت عاریه‌ای است که به اشکال موصوف و مواضعه شکل می‌گیرد مفاهیم مشابه ترور به نهاد مشارکت قرابت بیشتری دارند تا معاونت (تمالو که بحث آن خواهد گذشت).

غدر: غدر را در لغت به نقض عهد، ترجمه کرده‌اند و در قرآن نیز به آن تصریح شده است: «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً» (کهف، ۴۹).

غَدَرَ غَدْرًا أَي: نقض العهد و نحوه و يقال: غَدَرُ أَي یا غَدَارٌ و للمرأة غَدَارٌ أَي یا غَدَارَةٌ و یا ابْنَمُغْدِرٍ و یا مُغْدِرٌ و لا يقال: رجلٌ غَدَرٌ، لَأَنَّ غَدَرَ عِنْدَهُمْ فِي حَدِّ الْمَعْرِفَةِ و إِذَا كَانَ فِي حَدِّ النِّكَرَةِ صَرَفَ فَتَقُولُ: رَأَيْتَ غَدْرًا مِنَ النَّاسِ (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۴، ۳۹۰).

برخی نیز غدر را به ترک و فاء تعبیر کرده‌اند: (الغدر) تَرَكَ الْوَفَاءَ وَبَابُهُ ضَرْبٌ فَهُوَ (غَادِرٌ) وَ (غَدْرٌ) أَيْضًا بَوَازِنِ عُمَرَ... وَ غَدْرٌ وَ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمَلُ هَذَا فِي النِّدَاءِ فِي الشَّتْمِ يُقَالُ: يَا غَدْرُ و فِي... وَقَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: غَدَرَ مَعْدُولٌ عَنِ غَادِرٍ لِلْمُبَالَغَةِ، وَيُقَالُ لِلذَّكَرِ: يَا غَدْرُ، وَلَهَا: أَغْدَارٌ، كَقَطَامٍ، وَ هُمَا مُخْتَصَّانِ بِالنِّدَاءِ فِي الْغَالِبِ (کلینی، ۳۲۹ ق: ۱۵، ۷۲۲).

بی‌وفایی، ترجمان غدر در ادبیات فارسی است که گاهی شعرا هم از آن استفاده کرده‌اند (شمس، بی تا، ۱، ۲۲۸).

دغل عالم غدار دو سر صد دارد  
سر من در سر این عالم غداره مکن  
غدر، براساس نظر صاحب جواهر، اجماعی و بدون مخالف است دلایل آن، علاوه بر قبح ذاتی و ایجاد تنفر و بدبینی مردم از اسلام که دلایلی عقلی هستند، روایاتی است که در کتب معتبر، وارد بوده و مورد استناد فقهاست (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۱، ۷۸).

در بعضی اقوال هم، غدر به خیانت کار، توصیف گردیده است: غدیر، به صورت «غُدْر» (به ضم هر دو حرف نخست)، «غُدْر» (به ضم حرف نخست و سکون حرف دوم)، «أغْدْره» و «غُدْران»، جمع بسته می‌شود در بیان علت نام نهادن واژه «غدیر» بر گودالی که در آن آب جمع می‌شود، گفته‌اند:

۱) آن، اسم مفعول است؛ زیرا سیل، آن را بر جای می‌نهد؛ یعنی هنگامی که سیل، گودال را با آب پُر می‌کند، آن را با آبش رها می‌کند؛

۲) آن، اسم فاعل از غَدْر است؛ زیرا به واردان بر خویش خیانت می‌کند، از آنان پوشیده می‌ماند و به اهلش خیانت می‌ورزد نیز هنگام نیاز شدید به آب آن (در تابستان)



## خوش‌اشادی مصادیق ترور در منابع فقهی

بی‌آب می‌گردد زبیدی، در معجمش تاج‌العروس، این وجه (دوم) را با شعر کَمِیت، تقویت کرده است: و گذشتگان، به سبب خیانتش، آن را «غدیر» نامیدند و به غدیر، لقب «غدیر» دادند (ری شهری، ۱۳۹۲: ۲، ۴۰۹).

ارتباط غدیر را با ترور می‌توان این‌گونه برقرار کرد که چنانچه پیمان مهاده<sup>۱</sup> برقرار باشد، کسی که خلاف آن رفتار کند مرتکب غدیر شده است که به نوعی اقدام تروریستی و ضد بشری است چرا که اصول اولیه حقوقی مانند اوفوا بالعقود<sup>۲</sup> را رعایت نکرده است.

البته این استدلال که می‌توان ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) را از مصادیق غدیر دانست، غلط است چون مأموران سیاسی نه به عنوان پیمان مهاده، بلکه برابر پیمان وین درباره روابط سیاسی یا کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک، باید مقررات مصونیت در مورد آنان رعایت شود و این موضوع هیچ ارتباطی به مفهوم غدیر ندارد؛ برخی معتقدند «غدیر» ترور در میدان جنگ است؛ وی با استناد به کلام صاحب جواهر که می‌گوید: غدیر به کفار جایز نیست، این‌گونه که پس از امان دادن آنان را به قتل برسانیم؛ سپس در علت ناروایی آن، علاوه بر ذکر برخی روایاتی شبیه آنچه در مسئله «فتک» ذکر می‌شود، به قبح ذاتی و عقلی این کار اشاره کرده و طبق قاعده «ملازمه»، قبح شرعی آن را استنباط کرده است این نویسنده با استناد به روایت منسوب به امام پنجم می‌افزاید: هیچ‌کس نیست که به دیگری (دشمن) امان دهد و سپس او را بکشد، مگر آنکه روز قیامت پرچم نیرنگ حمل می‌کند در انتها نیز چنین استنتاج می‌کند: «قابل‌توجه است که «غدیر» در ردیف خیانت به عهد و پیمان و کشتن ناجوانمردانه و چیزی غیر حیل‌های جنگی و راه‌کنش‌های نظامی است که در حالت اعلام وضعیت جنگی صورت می‌گیرد و شیوه‌ای عقلائی برای غلبه بر دشمن است (حسینی، ۱۳۸۷: ۴).

۱. قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس که بین فقها در مورد زمان آن اختلاف است که اغلب بین ۴ ماه تا ۱ سال ذکر شده است.



**فتک:** فتک در لغت، حمله غافل‌گیری را گویند جوهری در تعریف آن نوشته است: «فتک آن است که شخص دیگری را در حال غفلت به چنگ آورده و به قتل برساند و بعضی قید امان را بر تعریف افزوده و گفته‌اند: «فتک کشتن حيله گرانه کسی است که از طرف قاتل در امان به سر می‌برد و در بعضی عبارات‌ها، کمین، مخفی‌کاری، حيله‌گری بر مفهوم فتک افزوده شده است (برجی، ۱۳۸۶: ۱، ۲۸).

اگر فردی با غافل‌گیری با قصد قتل به شخصی برسد تا او را به قتل رساند و یا اموال او را بگیرد، خون او حلال است و می‌تواند او را بکشد چنان‌که شیخ صدوق می‌فرماید: «من فتک بمؤمن یرید ماله و نفسه فدمه مباح للمؤمن فی تلک الحال» (صدوق، ۱۴۰۴: ۴، ۱۰۴).

فتک و غیله با هم تفاوت‌های زیادی دارند به‌گونه‌ای که فتک، اقدام از طریق غفلت مجنی علیه و قتل او به نحو علن و آشکار است و غیله به صورت کمین کردن در محلی و کشتن مقتول به نحو مخفیانه است از نظر ابن‌اثیر هم این تفاوت، تقویت می‌شود: «الفتک: أن یأتی الرجل صاحبه و هو غار غافل فیشدّ علیه فیقتله والغیلة: أن یخده ثم یقتله فی موضع خفی (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۴۰۹).

روایت مطروحه توسط شیخ صدوق قابل تأمل است و ارتباط دادن مفهوم روایت با فتک دشوار است در قانون مجازات اسلامی، قتل مهاجم که اغلب به قصد جان و مال و عرض و بر مجنی علیه وارد می‌شود با تجویز دفاع مشروع، جایز است نه به استناد فتک حکمت تشریح موادی مانند ۳۶ و ۱۵۶ و همین مطلب است.

در قانون ذکر شده به موجب ماده ۲۹۰ قانون فعلی (ماده ۲۰۶ سابق) ابهامی در خصوص عناوین قتل، باقی نمی‌ماند ماده اخیرالذکر بیان می‌دارد که جنایت در موارد ذیل عمدی محسوب می‌شود:

**الف)** هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود؛



ب) هرگاه مرتکب، عمدی کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت را نداشته باشد؛

ج) هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده نمی‌شود، ولی درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد؛

د) هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی.

چنانچه فردی عامداً و عالماً با استفاده از آلات کشنده یا کارهای نوعاً کشنده و ابزار ماده ۲۹۰ اقدامی در راستای ازهاق نفس شخص محقون‌الدمی مرتکب شود، مرتکب قتل عمدی گردیده است و تفکیک این مطلب که چگونه این واقعه رخ داده است هیچ توفیقی ندارد و آن را از عداد مصادیق قتل عمد خارج نمی‌کند چه علنی باشد و چه پنهانی؛ بنابراین اگر شخصی خواه با توطئه قبلی و با قصد عصیان و سوءنیت و خواه بدون سبق تصمیم و ترصد قبلی دیگری را به قتل برساند و یا جنایتی مانند شجاج و جراح ایجاد کند مرتکب جنایت عمدی شده است؛ استدلال‌های فراوانی وجود دارد که این ادعا را ثابت می‌کند مانند بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی.

**تمالو:** در کنار مضامین مذکور و نهادهای بحث شده، عنوان «تمالو» را نیز باید شناخت تمالو؛ یعنی اتفاق نظر جانیان بر ارتکاب قتل بدون سبق تصمیم این موضوع ریشه در حکمی دارد که از سوی عمر خلیفه دوم انشاء گردیده است در شهر صنعا زنی زندگی می‌کرد که شوهرش او را رها کرده بود و پسری به نام اصیل از همسر دیگرش نزد این زن داشت زن با مردی رابطه نامشروع برقرار کرد که به درخواست زن، قرار شد مرد، اصیل را بکشد تا مبادا رازشان از پرده برون افتد؛ بنابراین در معیت زن و غلام او و نیز مرد دیگری، کودک را کشتند و اعضایش را قطعه قطعه کرده و به درون چاهی

ریختند پس از آن مسئله آشکار شد حاکم یمن، رفیق زن را دستگیر کرد و در اثر اعتراف او بقیه هم دستگیر و همگی اعتراف کردند حاکم یمن ماجرا را مکتوب برای عمر ارسال کرد و او در پاسخ نوشت همه آنان را بکش و افزود به خدا قسم اگر هم اهل صنعا در این امر معاضدت تمالو داشتند همه را می‌کشتم (عوده، ۱۳۸۹: ۳، ۴۸).

البته مالک، تمالو را به معنای معاضدت در ارتکاب قتل با سبق تصمیم می‌داند و معتقد است که اتفاق نظر بر تعدی نسبت به مجنی‌علیه، تمالو نیست و مهم شرکت در قتل است (همان).

پرواضح است که مراد از تمالو، شرکت در جنایت عمدی است و قول مالک کاملاً با موازین قانونی ما نیز انطباق دارد پس تمالو نمی‌تواند یکی از مصادیق ترور هدفمند باشد در انطباق با قانون، نهاد موصوف هم عرض مفهوم شرکت در قتل عمد است که در مواد ۳۶۸ به بعد در قانون مجازات اسلامی فعلی مورد تصریح قرار گرفته است.

**ارهاب:** ارهاب از ماده رهب به معنای ترس و خوف و در لغت، عذب اخذ شده است این ماده در صیغه افعال به معنای اخافه و ترساندن و اقدام‌هایی که به ترساندن بینجامد، معنا می‌شود؛ اما در اصطلاح برای توصیف افراد و گروه‌هایی که با استفاده از قدرت به ترساندن دیگران اقدام می‌کنند تا هدف‌های خاصی را تحقق بخشند، به کار می‌رود برای حقیقت‌یابی موضوع در سنت نبوی، ضروری است تا احادیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) مورد بررسی و غور قرار گیرد در این بررسی باید وجود و سند و دلالت احادیث، مورد دقت قرار گیرد تا در پرتو دریافته‌های قابل اعتنا در هر مورد و همچنین با دست‌یابی به دریافتی کلی، به درکی جامع و واقع‌بینانه از سنت نبوی نایل شویم (گودرزی، ۱۳۸۸: ۵۴).

در قرآن کریم نیز همان‌طور که گذشت واژه ارهاب آمده که به معنای برحذر بودن است؛ یعنی نقض عهدی که در تعاقب آن عذاب است؛ به عبارت دیگر خداوند از شکستن عهد، افراد را منع کرده و ترسانده است (بقره، ۴۰)؛ پس ارهاب نیز نمی‌تواند از مصادیق ترور باشد.



میان مفهوم قرآنی ارهاب و ترور، تفاوت ماهوی و اساسی وجود دارد و در برابر نوع کاربرد و معنای ارهاب در قرآن و مفهوم ترور در فرهنگ غربی نه تنها یکسانی وجود ندارد، بلکه امکان برداشت و آثار مخرب در فهم مطالب قرآنی پیش می‌آید، چرا که این امکان وجود دارد که اگر فردی ترور را به ارهاب معادل‌سازی کند و به سراغ آیات قرآنی برود، شاید این امر بر او واقع شود که ترور به عنوان یک راهبرد از سوی اسلام معرفی شده است در حالی که چنین نیست (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۹۳).

در مقاله‌ای آمده است: «ارهاب در ادبیات قدیم و قرآن به معنای ترور به کار نرفته و در مطلق ترس و وحشت‌آفرینی به کار رفته است و ادبیات دوره معاصر آن را به معنای ترور به کار برده است و ظاهراً لفظ عام (مطلق ترس) را در معنای خاص (ترس‌ها و هراس‌افکنی‌های ناشی از ترور) به کار می‌برند (عبداللهی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۹).



برخی با تمسک به مفهوم اولویت، اشاره به برخی روایات و منابع می‌کنند که هیچ ارتباطی با ترور ندارد؛ به عنوان مثال چنین آمده است: روایت وارده «ولا تفرن بهیمه و لا تفر عنها و لا تسوئن صاحبها فیها»<sup>۱</sup>، به صراحت مأموران جمع‌آوری زکات را از بدرفتاری با مردم برحذر داشته است، پس به طریق اولی شامل ترور که از مصادیق بارز آن است، نیز می‌شود دوم اینکه حضرت به مدارا با حیوانات و اذیت و آزار نرساندن به آنها سفارش کرده است؛ به مفهوم اولویت می‌توان ممنوعیت ترساندن و ایجاد محیط رعب و وحشت برای انسان (ترور) را استفاده کرد (میرعلی، ۱۳۸۵: ۳۲).

صرف‌نظر از استدلال ضعیف صاحب نظر بالا که از روایت برداشت صحیحی نداشته است، با مذاقه نظر در مفهوم ترور، فقط نمی‌توان اخافه و ارهاب را به ترور منحصر دانست ضمن اینکه شأن نزول آیات و روایات مورد بحث و ظاهر انذار صورت گرفته نمی‌تواند ما را قانع به پذیرش این الحاق کند چرا که هر ترساندنی مصداق ترور و حتی محاربه نیست و نیاز به احراز سوءنیت خاص (قصد نتیجه) است که منظور، همان انگیزه سیاسی از ترور است.

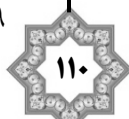
۱. و چارپایان را نگریزان و ترسان و با صاحبان آنها از گرفتن حق، بدرفتاری مکن.

در پایان بررسی واژگانی که برخی قائل به شباهت آنها با ترور هستند، باید گفت که اکثر موافقان این نظریه فقط از اندیشه‌های امام خمینی(ره) استفاده کرده و به هر اقدام کشنده‌ای گاهی عنوان ترور اطلاق می‌کنند حال اینکه این‌گونه نیست؛ چرا که استفاده امام از واژه ترور در جایگاه خاصی بوده و نمی‌توان با برش زدن سخنان ایشان، بخشی را که مراد نظر نویسنده است به عنوان استناد آورد.

از دیدگاه امام خمینی(ره) نیز ترور در معنای سیاسی خود به کار گرفته شده است؛ یعنی در زمان حیات ایشان، شهادت پاسداران، بسیجیان، روحانیون و توده مردم توسط ضدانقلاب، ترور خوانده شد که اتفاقاً مقصود ایشان هم ترور هدفمند با اغراض سیاسی است که در سخنرانی‌های متفاوت از واژه مزبور استفاده کردند مانند سخنرانی ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ در مدرسه فیضیه یا ۱۱ آبان ۱۳۵۸ و ۲۹ آذر ۱۳۵۸ و...

با بررسی بیانات امام خمینی(ره) مشخص می‌شود که در تعریف ایشان از ترور، علاوه بر عنصر قتل، خونریزی و خشونت، مسئله ایجاد رعب، وحشت و هراس نیز وجود دارد و ایشان به خوبی شاهد بودند که تروریست‌ها در پی ایجاد رعب، وحشت و هراس هستند پس تا اینجا تعریف امام، به تعریف مصطلح در علوم سیاسی، بسیار نزدیک می‌شود چرا که ترور به رفتارهایی اطلاق می‌شود که از طریق قتل، خونریزی، خشونت و ایجاد رعب و وحشت، به دنبال رسیدن به هدف‌های سیاسی است پس عنصر مکمل و متمم تعریف پدیده ترور، داشتن هدف به‌ویژه هدفی سیاسی است؛ یعنی همواره، عمل تروریستی در پی رسیدن به هدفی صورت می‌گیرد و قتل، خشونت، خونریزی و ایجاد رعب، وحشت و هراس، وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی، به‌ویژه سیاسی است امام نیز در بیانات خود، به هدفدار بودن اقدام‌های تروریستی اشاره کرده‌اند و معتقدند که تروریست‌ها با توسل به اقدام‌های تروریستی، به دنبال رسیدن به هدف سیاسی هستند (نعمتی وروجنی، ۱۳۹۵: ۸۳).

از دیدگاه امام خمینی(ره) و در مقام ارتباط سنجی محاربه با ترور می‌توان چنین نتیجه گرفت که ترورهای صورت گرفته در زمان رهبری ایشان به عنوان مصداقی از محاربه





## خواستار اشتدای مصادیق ترور در منابع فقهی

تلقی می‌گردد و نه ترور (احمدزاده، پیشین: ۱۷۱) مجازات ترور یا به عبارتی سوء قصد نافرجام، تعزیر است ولی مجازات محارب یکی از ۴ مجازات قتل، صلب، قطع اعضاء برخلاف هم و نفی بلد است؛ بنابراین از حیث آثار هم این تفاوت روشن است.

بررسی ادله ابرازی در اسلام: دلایلی در متون فقهی متعدد در باب توجیه هم سنگی مضامین نهادهای اشاره شده به ترور وجود دارد و از آن استفاده می‌کنند که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### آیات

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى (بقره، ۱۷۸)؛

(۲) مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (مائده، ۳۲)؛

(۳) إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا (مائده، ۳۳)؛

(۴) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (اسراء، ۳۳)؛

(۵) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹) وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (نمل، ۵۱-۴۸).

(۶) آیات اشاره شده در متن مقاله: در خصوص آیات مورد اشاره در بند آخر به مناسبت هر مطالب وارده‌ای توضیح داده شد ولی در مورد آیات دیگر باید نکات ذیل را احصاء کرد:

اول اینکه آیه اول و دوم و چهارم در خصوص قتل (در معنای عام) است و ارتباط قتل به معنای عام و ترور گذشت؛



دوم اینکه آیات استنادی در مقام بیان انواع مهدورالدم‌هاست که دو قسم اول آن مهدورالدم بالعرض و قسم سوم و سایر بخش‌های آن جزء مهدورالدم‌های بالذات هستند؛ سوم اینکه آیات مورد بحث در بند پنجم نیز به داستان توطئه افراد فاسد برای قتل حضرت صالح (علیه‌السلام) اشاره دارد که اقدام آن هفت نفر، نوعی تحریک و اغوا برای ارتکاب قتل نبی‌الهی است؛

چهارم اینکه با توجه به تفکیک افساد فی‌الارض و بغی و محاربه در قانون مجازات اسلامی فعلی، این قبیل قتل‌ها مانند بند پنجم در قالب افساد فی‌الارض قرار می‌گیرد نه ترور. روایات: روایت منسوب به پیامبر (ص) در خصوص دیده‌های ایشان در شب معراج که یکی از آنها شیوع ترور در آخرالزمان است «الهی فمتی یكون ذلک؟ فاحی الی عزوجل: یكون ذلک اذا رفع العلم و ظهر الجهل و کثر القراء و قل العمل و کثر الفتک و قل الفقهاء الهادون و کثر فقهاء الضلالة الخونه و کثر الشعراء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲؛ ۲۷۷).

حضرت امیر (علیه‌السلام) در خطابی به مالک اشتر می‌فرماید: «ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذل ما یزیل علتہ و تقل معه حاجته الی الناس و اعطه من المنزله لدیک ما لا یطمع فیہ غیره من خاصیتک لیامن بذلک اغتیال الرجال عندک»؛ سپس قاضی را به حال خود وامگذار و در کار او بررسی و تحقیق فراوان انجام بده و در بذل حقوق برای قاضی آن اندازه وسعت ده که حاجت او را مرتفع سازد و حوائجش به مردم زائل گردد و آن مقام را در نزد خود برای قاضی لحاظ نکن که اشخاصی دیگر از خواص تو در آن طمع نکنند و از غافل‌گیر کردن (ترور) و دستبرد دیگر مردانی که در دستگاه تو هستند در امان بماند (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۳۷، ۴۷).

در روایات مذکور نیز به صراحت از عناوین به‌کار برده شده، ترور برداشت نمی‌شود و باید کسانی که به‌دنبال انتساب مفاهیم ذکر شده به ترور هستند، مستندات را با هم مطالعه کنند؛ به‌عنوان ظاهر خطبه ۶۲ نهج‌البلاغه دائر بر ترور است، حال اینکه عبارات استعمال شده در خطبه، ترور سیاسی را به ذهن متبادر نمی‌سازد در خطبه چنین آمده است:

## خویش اشدای مصادیق ترور در منابع فقهی

«وَإِنَّ عَلِيَّ مِّنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي أَنْفَرَجْتُ عَنِّي وَ أَسْلَمْتَنِي فَحِينَئِذٍ لَّا يَطِيشُ السَّهْمُ وَ لَّا يَبْرَأُ الْكَلِمُ» یعنی پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ کند، هنگامی که عمرم به سر آید از من دور شده و مرا تسلیم مرگ می‌کند که در آن روز نه تیر خطا می‌رود و نه زخم بهبود می‌یابد (دشتی، ۱۳۸۱: ۷۹).

پس نگاه ظاهری به صدر و طلیعه خطبه «لما خوف من الغيلة» نمی‌تواند واژه ترور را برساند گاهی حضور افرادی که شاید انتظار حضور آنها متصور نیست بر انسان وارد می‌شوند که سبب غافل‌گیر شدن میزبان است ولی این غافل‌گیری، ترور نیست و مؤکداً مجدد این نکته تکرار می‌شود که غافل‌گیری و اغتیال، ترور نیست به‌عنوان مثال در خطبه ۲۲۴ نهج‌البلاغه آمده است:

«وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا» که به داستان پیشنهاد رشوه به حضرت امیر(علیه‌السلام) اشاره دارد که با غافل‌گیری در شبی اتفاق می‌افتد که مقرر است فردای آن روز حکم محکومیت راشی (اشعث بن قیس) صادر گردد که حضرت هم از لفظ غافل‌گیری استفاده کرده‌اند و هم فریب ولی هیچ‌کدام در حضرتش ورود ندارد.

### یافته‌ها و نتیجه‌گیری

ترور به دو شکل کلی تقسیم می‌شود: ترور ساده و هدفمند که قسم دوم آن در ادبیات سیاسی و حقوقی متداول است و قانون‌گذار برای آن ضمانت اجرا قائل شده که به جای آن از واژه سوء‌قصد استفاده کرده است در مقررات فقهی نیز واژه ترور توسط صاحبان اندیشه فقهی در دوره معاصر از مفاهیمی چون فتک، اغتیال، غدر، تمالو و ارباب، واژه ترور مستفاد شده که به‌نظر می‌رسد جایگزینی مفاهیم معنون به جای واژه ترور صحیح نبوده و به نوعی برداشت غلط از آن واژگان محسوب می‌گردد در این جستار در ابتدا به معرفی ترور پرداخته شد و در تعاقب تمامی واژه‌های مشابه مورد تحلیل و نقد مختصر قرار گرفت یافته‌های این مقاله مبین نتایج ذیل است:

۱) اغتیال همان‌گونه که عبدالقادر عوده به آن استناد کرد به محاربه نزدیک‌تر بوده

و ریشه‌های عنوان مزبور در قتل غیله به وضوح قابل رؤیت است؛



۲) فتک از مصادیق قتل عمد است و در ارتکاب قتل عمد هیچ تفاوتی بین علن و خفیه بودن و نیست چنان‌که فقهای معظم نیز تفاوتی بین آن از این حیث قائل نشده‌اند؛ بنابراین از هاق نفس از غیر، قتل عمدی است خواه به شکل خفه‌کردن باشد و خواه به صورت انداختن او در اسید، کشتن او با مار سمی و حیوان مفترس، شلیک گلوله، پنهان شدن پشت حائل و یا به صورت آشکارا و چهره به چهره و چه بسا اغلب قتل‌های ارتكابی با سبق تصمیم و پلان از پیش طراحی شده، غافل‌گیری بزه‌دیده و پنهانی واقع می‌گردند و استثناء آن نیاز به موجب قوی دارد و نمی‌توان با استناد به روایاتی که صاحبان قلم برابر برداشت خود، موضوع تحقیقشان را به آن متصل می‌کنند، از تعریف قتل عمد خارج و نام‌گذاری جدیدی بر آن داشت (ترور)؛

۳) غدر را به نقض عهد و خیانت به اصول قراردادی ترجمه کرده‌اند و ارتکاب خلاف اصول نمی‌تواند نشانگر تحقق ترور باشد چه اینکه مراد از ترور که توسط نظریه‌پردازان سیاسی و بر اساس اتفاقات مختلف مانند حکومت انقلابی ژاپون‌ها با اصطلاح «دوران ترور» توسط فرانسوی‌ها مطرح و رفته رفته وارد قوانین شده است و فی الواقع ترجمان وحشت و دهشت است، همان قتل سیاسی است که یکی از انواع قتل و البته با انگیزه سیاسی است و دادن صبغه فقهی به آن نارواست؛

۴) تمالو؛ یعنی شرکت در قتل و چنانچه به صورت گسترده واقع شود، از مصادیق افساد فی الارض است و عنوان موصوف ارتباطی به ترور ندارد؛

۵) ارهاب؛ یعنی ترساندن و اخافه که با توجه به شأن نزول آیه «ایای فارهون» معنای ترور از آن استخراج نمی‌گردد؛

۶) واژگان مورد اشاره در این مقاله می‌تواند در برخی موارد شباهت مختصری در برخی اجزاء و عناصر با مفهوم ترور داشته باشد ولی همسان ترور نیست و پوشاندن لباس فقهی بر اندام آنها خطاست؛

۷) سوء قصد مندرج در مادتين ۵۱۵ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم)، عبارت است از اقدام عملیاتی به قصد از هاق نفس البته نه به قصد مخاصمه شخصی؛



۸) ادله ابرازی توسط طرفداران تجانس ترور با واژگان غیله و ارتباطی به این اتصال ندارد و نمی‌توان آنها را حجت بر ادعای صاحبان این پارادایم دانست.

### پیشنهادها

با توجه به یافته‌های به‌دست آمده در این تحقیق مصادیق ترور در منابع فقهی همان بود که آمد و به نظر نویسندگان اغتیال، فتک، غدر، تمالو، ارهاب و سوء قصد را نمی‌توان از مصادیق ترور در فقه دانست؛ بنابراین، با اصلاح مفاهیمی که به عنوان نهاد مشابه و متجانس به‌عنوان ترور معرفی شده‌اند می‌توان به تبیین انتقادات وارده بر اتصال مفاهیم مورد اشاره در این نوشتار به ترور فقهی رسید.

## منابع

قرآن کریم

ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی (بی تا)، اصول کافی، جلد ۷، قم: انتشارات بی نا. احمدزاده، ابوالفضل و مهدی برهان (۱۳۹۴)، «تحلیل فقهی ترور با تکیه بر آراء فقهی و مشی سیاسی حضرت امام خمینی (ره)»، دین و قانون، شماره دهم، قم.

برجی، یعقوب علی (۱۳۸۶)، ترور و دفاع مشروع، جلد اول، قم: زمزم هدایت. تسخیری، محمد علی (۱۳۹۰)، تروریسم؛ مفهوم شناسی و مبانی نظری، چاپ اول، جمعی از اندیشمندان؛ به اهتمام کمیته علمی مجمع جهانی صلح اسلامی، تهران. جعفری، ابراهیم (۱۳۹۴)، «بررسی تروریسم از نگاه فقه»، نخستین همایش ملی علوم انسانی اسلامی، قم.

حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۷)، «تروریسم بین المللی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره ۱۲۵، قم. خاوری، یعقوب و همکاران (۱۳۸۴)، *واژه نامه تفصیلی فقه جزا*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.

دشتی، محمد (۱۳۸۱)، ترجمه *نهج البلاغه* (خطبه ۶۲)، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)، قم. راسم النفیس، احمد (۱۳۹۰)، تروریسم؛ مفهوم شناسی و مبانی نظری، چاپ اول، جمعی از اندیشمندان؛ به اهتمام کمیته علمی مجمع جهانی صلح اسلامی، تهران. سرتیپی، حسین؛ احمد رضا بردبار و محمد موسی زاده (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال چهاردهم، شماره ۳۸، تهران.

شریف رضی (۱۹۶۷)، *المجازات النبویه*، مؤسسه الحلبي و شرکاء، ح ۲۸۹، قاهره، مصر. شمس، مولانا جلال الدین (بی تا)، *کلیات شمس*، تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، جلد اول، بی جا.

شیروودی، مرتضی (۱۳۸۸)، *نقدی بر ترور از دیدگاه اسلام*، سال پانزدهم، شماره دوم، قم: رواق اندیشه.



## خوش‌اشادی مصادیق ترور در منابع فقهی

شیخ صدوق (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، جلد ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

عبداللهی‌نژاد، عبدالکریم و رمضان عباس‌پور مقدم (۱۳۹۰)، «ترور از دیدگاه فقه»، مطالعات اسلامی فقه و اصول، شماره ۸۷/۱، مشهد.

عوده، عبدالقادر (۱۳۸۹)، ترجمه حسین فرهودی‌نیا، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، جلد ۳، چاپ اول، تهران: شرکت یادآوران.

عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰)، ترجمه حسین فرهودی‌نیا، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، جلد ۴، چاپ اول، تهران: شرکت یادآوران.

الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، جلد ۴، قم: موسسه دارالهجره.

کلینی‌الرازی، شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۳۲۹ ق)، جلد ۱۵، دارالحديث، قم.

گودرزی، مرتضی (۱۳۸۸)، «سنت نبوی در مقابله با تروریسم»، مجله فقه (گامی نودر فقه اسلامی)، شماره ۵۴، قم.

مجدالدین ابن‌الاثیر الجزوی (۱۳۶۴)، النهایة فی غریب‌الحديث، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمود الطناحی، اسماعیلیان، قم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار‌الانوار؛ الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۴۷ و ۵۲، بیروت- لبنان، موسسه الوفاء.

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار‌الانوار، جلد ۴۷، قم: انتشارات بی‌تا.

محقق داماد، سیدمصطفی و شیما تقی‌زاده قوژدی (۱۳۸۸)، فقه و اصول، نامه الهیات، شماره ۸، تهران.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۲)، دانش‌نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، جلد ۲، قم: دارالحديث.

میرعلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «ترور از دیدگاه اسلام»، نشریه معرفت، شماره ۱۰۲، قم.



## فصلنامه علمی-دینی اشاعه‌ی ولایت پایتخت

نجف‌زاده، مهدی؛ مریم مختاری؛ سلمان احمدوند و ایمان احمدوند (۱۳۹۳)، «بازخوانی دیالکتیک ترغیب و فشار ساختاری ترور در فرقه‌ی اسماعیلیه‌ی نزاری» (بر اساس تبیین چهارگانه‌ی اسملسر)، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال چهارم، شماره ۲، تهران.

نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۱، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی.

نعمتی وروجنی، یعقوب (۱۳۹۵)، «بررسی پدیده ترور و نفی و محکومیت آن از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۷، تهران.



سال یازدهم، شماره اول و دوم، زمستان ۱۳۹۹